



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صفحات ۲۴۱-۲۲۳

بررسی مختصات سیاست خانواده در ایران بر اساس تحلیل مضمون اسناد بالادستی

فاطمه موسوی ویایه^۱

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان

مهران سهراب زاده

دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه کاشان

محسن نیازی

استاد علوم اجتماعی دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۴)

چکیده

سیاست خانواده تاثیر سیاست اجتماعی و اقدامات دولت را بر خانواده بررسی می‌کند. در این تحقیق، با هدف آشکار ساختن مختصات سیاست خانواده در ایران، اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش تحلیل مضمون بررسی شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مضامین اصلی سیاست خانواده در ایران عبارتند از: تاکید بر ازدواج و لزوم تشکیل خانواده، نابرابری نقش‌های جنسیتی و تقسیم کار جنسی در خانواده، تاکید بر کارکرد فرزندآوری و تربیت فرزندان به عنوان مهم‌ترین کارکرد خانواده و بازتولید شبکه خویشاوندی و حفظ پایداری خانواده با تاکید بر جنسیت‌زدایی از فضای عمومی و رعایت حجاب و عفاف زنان. سیاست خانواده در ایران علیرغم توجه به اشتغال زنان، الگوی سنتی مرد نان‌آور/ زن مراقب را بازتولید و تثبیت می‌کند. رویکرد سیاست اجتماعی در ایران خانوادگی‌گراست اما این سیاست اجتماعی یکدست نیست و مواردی از تناقض و آشفتگی پارادایمی دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست خانواده، اسناد بالادستی، اشتغال زنان، تحلیل مضمون.

مقدمه

تصویب قانون مدنی در سال ۱۳۱۰ نه تنها آغاز سیستم قضایی نوین در ایران بود که آغاز سیاستگذاری خانواده نیز بود. یکصد ماده از قانون مدنی به تنظیم نهاد خانواده اختصاص داشت و برخلاف دیگر مواد قانونی که عمدتاً سکولار بودند، در این یک صد ماده، به جز شرط سنی پانزده سال برای ازدواج دختران، بقیه مواد بر اساس شریعت بود. صادقی (۱۳۸۴) سیاست خانواده دولت پهلوی را این گونه خلاصه می کند: «قانون مدنی ای که در دوره رضاشاه به تصویب رسید، در واقع حکایت از تثبیت و حفظ ساختارهای پدرسالار خانواده سنتی داشت (صادقی، ۱۳۸۴: ۵۳) پس از سال ها مبارزه زنان در احزاب و گروه های سیاسی گوناگون، قانون خانواده تغییر یافت. در قانون حمایت خانواده، مصوب مجلس در سال ۱۳۴۶ قدرت مطلق مرد در خانواده با ایجاد محدودیت برای طلاق و ازدواج مجدد مرد و تمهیداتی برای امکان طلاق توسط زن تعدیل شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانون خانواده ملغی شد. قوه قضاییه به دلیل مشکلاتی چون خلا قانونی، اعمال سلیقه های مختلف و نبود وحدت رویه در احکام دادگاه های ذیربط به فکر تدوین مجدد قوانین حوزه خانواده افتاد که سرانجام پس از تصویب در مجلس در اسفند ۱۳۹۱ به تأیید شورای نگهبان رسید و قانونی شد. اصل «ده» قانون اساسی به خانواده پرداخته است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». این اصل قانون اساسی، مبنای قوانین و سیاست های اجتماعی قرار گرفت. تغییرات اجتماعی مختلف چون افزایش اشتغال زنان، افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق و ... سیاست گزاران اجتماعی را به تدوین اولین سند سیاستی در حوزه خانواده ترغیب کرد که با عنوان اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست های تحکیم و تعالی آن (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴) به تصویب رسید؛ بسیاری از بحث های ضروری سیاسی و اجتماعی سال های اخیر، همچون اشتغال زنان و افزایش خانواده های تک فرزند در مرکز بحث خود به روابط جنسیتی در خانواده می پردازند و شکل خاصی از خانواده مطلوب را بازتولید می کنند. در زمینه سیاستگذاری اجتماعی در حوزه زنان و خانواده در ایران چند تحقیق انجام شده است: قانعی راد و عزلتی مقدم (۱۳۸۹) به ارزیابی انتقادی دیدگاه های مرتبط با تشخیص و شناخت مسایل خانواده و ازدواج و نیز سیاست ها و برنامه های بخش عمومی مرتبط با مسایل مزبور پرداختند و نتیجه گرفتند رسانه ای شدن خانواده و تبدیل آن به محیطی برای انتقال پیام های اقتصادی و سیاسی، به تضعیف و زوال نهاد خانواده انجامیده است. حسینی

و عزیزی (۱۳۹۵) با روش کیفی، سیاست‌ها و قوانینی را که در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ با هدف حمایت از نهاد خانواده در ایران تصویب، تدوین و ارائه شده‌اند را بررسی کردند و غلبه رویکرد اقتصادمحور بر عملکرد دولت را نشان می‌دهند؛ که نهایتاً باعث شده سیاست‌های دولت با حفظ الگوهای سنتی خانواده همبسته باشند. در عین حال، سیاست‌های حقوقی، حاکی از به رسمیت شناخته شدن تدریجی تحولات نهاد خانواده است. خان محمدی و اصلی پور (۱۳۹۶) در بررسی مضمون‌های اصلی سیاست‌های کلی خانواده به این نتیجه رسیدند که مضمون‌های این سیاست‌ها در سه سطح ساختاری قرار می‌گیرد. سطح یک این الگو، به اهداف غایی این سیاست‌ها اشاره دارد که در واقع تحکیم خانواده اسلامی - ایرانی است. سطح دوم، رویکرد فرهنگی و در نهایت سطح سوم، عوامل زمینه‌ای و بسترساز حاکم بر الگو را تبیین می‌کنند. عموزاده مهدیرجی (۱۳۹۶) سیاست‌گذاری خانواده در ایران را با آلمان و بریتانیا مقایسه کرد و به این نتیجه رسید سیاست خانواده در ایران در اتخاذ سیاست خانواده‌گرایی و سیاست سرمایه‌گذاری اجتماعی اسیر آشفتگی و درهم ریختگی پارادایمی است. کاردوانی و همکاران (۱۳۹۶) با هدف فهم تحولات و الگوهای حاکم بر سیاست‌های اجتماعی در حوزه «مادری/ اشتغال»، از روش تحلیل محتوای کیفی در بررسی اسناد بالادستی استفاده کردند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد الگوهای سیاست‌گذاری ایران در شاخص‌های «جمعیت» و «مراقبت»، چندوجهی، عمدتاً مستقیم و به سمت ترویج و تحکیم الگوی «مرد نان‌آور/ زن مراقب» بوده است. تحقیق حاضر درصدد است نسبت به تحقیقات قبلی نگاه جامع‌تری داشته باشد. قانعی راد و عزلتی مقدم (۱۳۸۹) بیشتر به قوانین تسهیل ازدواج پرداخته‌اند، کاردوانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز بر روی مادری و اشتغال تمرکز داشته‌اند. عموزاده مهدیرجی (۱۳۹۶) به برنامه‌های توسعه و اشتغال زنان نگاهی گذرا دارد. خان محمدی و اصلی پور (۱۳۹۶) فقط سند سیاست‌های کلی خانواده را مورد تحلیل قرار داده‌اند و سایر اسناد بالادستی را نادیده گرفته‌اند. حسینی و عزیزی (۱۳۹۵) قوانین مرتبط با خانواده از سال ۵۷ تا سال ۹۱ را با روش تحلیل محتوای مضمونی مورد بررسی قرار داده‌اند اما سیاست‌های کلی خانواده را از قلم انداخته‌اند و نسبت با رویکردی متفاوتی به جهت‌گیری اقتصادی و حقوقی قوانین خانواده پرداخته‌اند.

در این تحقیق درصدد هستیم تا بدانیم مضمون‌های اصلی سیاست خانواده در ایران در اسناد کلان ملی و بالادستی خانواده چیست؟ کدام مسائل در سه حوزه «ساختار خانواده» (ازدواج، طلاق، الگوهای خانواده) و «روابط خانوادگی» (تعامل زوجین، ارتباط والدین با کودک و شیوه‌های فرزندپروری، رضایت از زندگی خانوادگی) و «حمایت از خانواده» (مراقبت از کودک، خدمات اجتماعی و حمایت از خانواده آسیب‌پذیر...) مورد توجه قرار گرفته‌اند؟ پاسخ به این

سوالات ما را یاری می کند تا در قدم های بعدی از هماهنگ بودن سیاست خانواده در ایران با سایر ابعاد سیاست های اجتماعی و بعد کارایی و تاثیر این سیاستها در پاسخ به مسائل اجتماعی را مورد پرسش قرار دهیم.

ادبیات نظری

با آغاز دوران مدرن و تخصصی شدن حوزه های مختلف در جوامع، بسیاری از وظایف و مسئولیت هایی چون آموزش، کارآموزی، مسکن، بهداشت، مراقبت از بیماران، معلولان، یتیمان و سالمندان که تا پیش از آن در نهاد خانواده تأمین می شد اکنون بر دوش نهادهای اجتماعی افتاده است. سیاستگذاری اجتماعی در پی آن است که با استفاده از نظرات متنوع، نیازهای اجتماعی را برآورده سازد. بلیک مور می نویسد: «هدف سیاستگذاری اجتماعی، بهبود رفاه انسانی و نیز برآورده کردن نیازهای انسانی در باب آموزش، بهداشت، مسکن و تأمین اجتماعی است» (بلیک مور، ۱۳۹۱: ۳). تعریف رفاه اجتماعی به عنوان «مجموعه سازمان یافته ای از قوانین، مقررات، برنامه ها و سیاست هایی است که در قالب موسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد» مقبولیت بیشتری دارد (زاهدی اصل، ۱۳۸۱: ۶). سیاستگذاری خانواده را می توان شاخه ای از سیاستگذاری اجتماعی تلقی کرد که «هر آنچه دولتها انجام می دهند و خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد»، تعریف شده است. هانترايس (۲۰۰۴) تعریفی را پیشنهاد می کند که بر اهداف سیاستی تمرکز دارد: «سیاست های خانواده را می توان سیاست هایی توصیف کرد که خانواده را هدف عمده اقداماتی خاص در نظر می گیرند و اقدامات آغاز شده در قالب آنها برای آن طراحی شده اند که بر منابع خانواده و سرانجام بر ساختار خانواده تاثیر بگذارند» میلار تعریف سیاست خانواده با سه زمینه فعالیت اصلی آن را مفیدتر می داند: ۱. مقررات قانونی مربوط به رفتار خانوادگی: قوانین مربوط به ازدواج و طلاق، رفتار جنسی، پیشگیری از بارداری و سقط جنین، حقوق و وظایف والدینی و حفاظت از کودکان. ۲. سیاست های کمک به درآمد خانواده: تخفیف های مالیاتی، کمک هزینه های خانواده و کودک، مرخصی ها و کمک هزینه های والدینی، اعمال حمایت از کودک. ۳. فراهم کردن خدمات برای خانواده ها: تمهیدات مراقبت از کودک، مسکن یارانه ای، خدمات اجتماعی، مراقبت محله ای (میلار، ۱۳۹۱: ۳۵۵). سیاست اجتماعی، سطح و نوع توزیع مجدد منابع بین خانواده ها را از طریق خدمات حمایتی شامل مراقبت بهداشتی، خدمات رفاه کودک، کمک هزینه های تأمین اجتماعی، و مسکن دولتی کنترل

می‌کند. قانون کار، برنامه‌های مربوط به فرصت‌های مساوی و سوبسید متفاوت دادن به کار دستمزدی مردان و زنان بر رابطه بین کار دستمزدی و غیردستمزدی زنان در خانه تأثیر می‌گذارند. امکانات آموزشی و مهدکودک دولتی توازن بین کار فرزندآوری و کار تولیدی زنان را تغییر می‌دهد. قانون خانواده، وظایف قانونی در خانواده و حقوق یک به یک افراد خانواده را تعریف می‌کند و خواستار اجرای آن است. در تمامی این عرصه‌ها، تقسیمات جنسیتی کار توسط دولت مسلم انگاشته شده و به‌واسطه‌ی برداشتی خاص از خانواده تغییر ماهیت داده است (باکاک و تامپسون، ۱۳۹۳: ۱۲۸). اسپینگ اندرسون (۱۹۹۰) مدل‌های سیاستگذاری اجتماعی را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: مدل لیبرال، مدل صنفی‌گرا، مدل سوسیال دموکراسی. در دولت‌های سوسیال دموکراسی مانند دولت‌های اسکانندیناوی، به منظور کاهش نابرابری اجتماعی خدمات گسترده‌ای به شهروندان ارائه می‌شود. هدف از برنامه‌های خانواده حمایت از مادران در نگهداری از فرزندان، تسهیل اشتغال زنان و کاهش نابرابری جنسیتی درون خانواده است. در دولت‌های صنفی‌گرا مانند آلمان، تلاش کمتری در جهت تغییر اشکال سنتی خانواده وجود دارد و بر حضور مادران در خانواده برای مراقبت از کودکان بیشتر تأکید می‌شود. دولت‌های لیبرال مانند بریتانیا و آمریکا حداقل حمایت و ارائه خدمات به خانواده‌ها را دارند و گروه‌های هدف چون کودکان را موردتوجه قرار می‌دهند (چیل، ۱۳۹۴: ۲۳۵ و ۲۳۶). توجه به جایگاه متفاوت زنان و مردان در خانواده و وضعیت برابری/نابرابری جنسیتی در بازار کار، سیاست‌های اجتماعی و دولت‌های رفاه متفاوتی را شکل می‌دهد. الگوی مرد نان آور بر مبنای مجموعه‌ای از پنداشت‌ها در مورد کمک‌های مرد و زن در سطح خانواده است: مردان مسئولیت اصلی کسب درآمد و زنان مسئولیت مراقبت از کوچکترها و مسن‌ترها را دارند. از این رو، این الگو برای کار بدون مزد مراقبت، امکانات رفاهی فراهم می‌کند اما به قیمت وابسته کردن زنان به مردان. با ورود زنان به بازار کار و افزایش درآمدزایی آنان، سوال اصلی این است که آیا باید مردان را به امر مراقبت تشویق، قانع یا وادار ساخت یا اینکه مراقبت باید هر روز بیش از دیروز به طرف‌های ثالث سپرده شود؟ (لوئیس، ۱۳۹۱). لایتنر در بازنگری نقش خانواده در تأمین رفاه افراد و ارتباط آن با رژیم‌های رفاهی، سیاست‌های خانوادگی‌گرا را مجموعه سیاست‌هایی تعریف می‌کند که نه تنها خانواده را مجبور به برآورده ساختن نیازهای رفاهی اعضایش ساخته، بلکه شهروندان را نیز مجبور می‌کند تا نیازهای مراقبتی خود را از طریق خانواده خود تأمین نمایند. در نقطه مقابل، سیاست‌های خانوادگی‌زدا^۲ سیاست‌هایی هستند که مسئولیت مراقبت را برعهده خانواده نمی‌دانند و بر نقش حوزه عمومی در تأمین نیازهای مراقبتی تأکید دارند. در واقع در این

نگاه، مدل بزرگسالان شاغل جانشین مدل سنتی مرد نان‌آور شده، به گونه‌ای که تمام بزرگسالان وظیفه دارند تا به اشتغال بپردازند و وظایف مراقبتی از خانواده بیرون می‌آیند و کالایی می‌شوند؛ یعنی در عرصه عمومی توسط دولت یا بازار تامین می‌شوند (به نقل از عموزاده مهدیرجی، ۱۳۹۶). افینگر (۱۹۹۹) بر مبنای اشتغال، روابط جنسیتی در خانواده را در پنج مدل با ترتیبات مختلف ارائه می‌کند: (۱) مرد نان‌آور/زن مراقب؛ (۲) مرد نان‌آور/ زن نان‌آور پاره وقت؛ (۳) دو نان‌آور/ دولت مراقب؛ (۴) دو نان‌آور/ مراقب دستمزدی؛ (۵) دو نان‌آور/ دو مراقب. در حال حاضر در دولت‌های رفاه، دو مدل «دو نان‌آور/ دولت مراقب» و «دو نان‌آور/ مراقب دستمزدی» معمول است. اعتقاد بر این است که این مدل از یک سو مشارکت زنان به خصوص مادران را در بازار کار افزایش می‌دهد و از سوی دیگر به ارتقاء پذیرش اجتماعی برابری جنسیتی می‌انجامد. در این دو مدل اخیر، هر دو گروه مردان و زنان در درجه اول، به عنوان نیروی کاری فرض می‌شوند و بیشترین سرمایه‌گذاری دولت بر سیاست «نگهداری از کودکان» با هدف افزایش مراقبت رسمی یا خارج از خانواده صورت می‌گیرد (به نقل از کاردوانی و همکاران، ۱۳۹۶).

روش تحقیق

به منظور آشکار کردن سیاست خانواده در ایران با رویکرد توصیفی - تحلیلی به اسناد سیاستی مراجعه شد. تمام اسناد بالادستی سیاستگذاری خانواده که با سیاست‌های صریح و مکتوب و به صورت مستقیم، خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بررسی می‌شوند. فهرست اسناد مورد مطالعه (قوانین و سیاست‌ها) در این تحقیق به ترتیب تاریخ تصویب عبارتند از: سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱)؛ قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست (مصوبه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۱)؛ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳)؛ اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن (به اختصار: قانون تحکیم خانواده) (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴)؛ راهبردهای گسترش عفاف (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴)؛ تسهیل ازدواج جوانان (مصوبه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴)؛ قانون حمایت خانواده (مصوبه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲)، سیاست‌های کلی جمعیت (ابلاغی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) و سیاست‌های کلی خانواده (ابلاغی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵).

یکی از روش‌های مناسب تحلیل اسناد سیاستی، تحلیل مضمون است. مضمون الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر

جنبه هایی از پدیده می پردازد (کمالی، ۹۷) بنابر تعریف رایان و برنارد (۲۰۰۳)، فرایند تحلیل مضمون، شامل یک رفت و برگشت مستمر بین مجموعه داده ها و خلاصه های کدگذاری شده و تحلیل داده هایی است که به وجود می آیند. تحلیل مضمون به روش تحلیل محتوای مضمونی^۳ نزدیک است اما در تحلیل محتوای مضمونی محقق تنها به توصیف و گروه بندی مضامین می پردازد اما تحلیل مضمون، فراتر از توصیف، تحلیل تفسیری است (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰). تحلیل مضمون در سه مرحله تجزیه و توصیف متن، تشریح و تفسیر متن و ترکیب و ادغام متن انجام می شود و شش گام اصلی دارد. مرحله اول شامل آشنایی با متن، توجه به کلمات (تکراری و کلیدی)، موشکافی و دقت در متن، ایجاد کدهای اولیه و جستجوی مضمون هاست. مرحله دوم به بررسی، مرتب کردن، بازبینی و نام گذاری مضمون ها و تحلیل روابط بین مضمون ها (به چهار شیوه قالب مضامین، ماتریس مضامین، شبکه مضامین و تحلیل مقایسه ای) اختصاص دارد و مرحله آخر، گزارش تحقیق با تلخیص مضامین و استخراج نمونه های جالب داده ها و مرتبط کردن نتایج تحلیل با سوالات تحقیق پایان می یابد. شبکه مضامین^۴ روش ساماندهی مضمون هاست که در این تحقیق انتخاب شده است. در این روش، بر اساس یک رویه مشخص و در سه سطح، مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، سازمان دهنده (مضامین به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل) را نظام مند می کند و ارتباط متقابل بین آنها را به شکل یک تارنما نشان می دهد در این نوع تحلیل، سعی بر این است که از مضامین پایه ای که آشکار و مصرح هستند به سوی مضامین انتزاعی تر و کلی تر حرکت شود تا به مضمون اصلی متن دست پیدا کنیم (کمالی، ۹۷). برای سنجش روایی ارزیابی تحلیل مضمون، چهار فرآیند پیشنهاد شده است: استفاده از کدگذاران مستقل و گروه خبرگان، دریافت بازخورد از پاسخ دهندگان (مصاحبه ها)، به کارگیری تطابق همگونی (روش های مختلف جمع آوری داده ها) و عرضه توصیف غنی و ثبت سوابق ممیزی است. (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰). در این تحقیق از دو فرد آشنا با قوانین سیاست خانواده خواسته شد تا کدگذاری مضمون ها را انجام دهند. دو کدگذاری با یکدیگر مقایسه و از روش هولستی برای محاسبه پایایی استفاده شد که عبارتست از:

$$PAO = 2m / (n_1 + n_2) = 2 \times 465 / (483 + 506) = 94$$

و نود و چهار درصد توافق بین کدگذاران را نشان داد که در سطح پایایی قابل قبولی است.

3 - Thematic Content Analysis (TCA)

4 - Thematic Network

یافته‌های تحقیق: مضامین اصلی سیاست خانواده در ایران

یافته‌های حاصل از تحلیل مضمون در جدول (۱) آمده است؛ گزاره‌های سیاستی شاهد که از آنها کدهای اولیه (۴۶۵ کد) سازنده مضمون‌های پایه استخراج شده‌اند به عنوان مثال آورده شده‌اند. در ادامه مضمون‌های پایه (۱۸ مضمون) ترکیب و تلخیص شده و پنج مضمون‌های سازمان‌دهنده را می‌سازند. در ادامه این بخش ارتباط مضمون‌های پایه و مضمون‌های سازمان‌دهنده مورد بحث قرار گرفته‌اند.

جدول ۱ - مضامین اسناد بالادستی سیاست خانواده در ایران

بند	گزاره سیاستی شاهد	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده
۱	قانون تحکیم خانواده، هدف دوم	نامطلوبیت تجرد	اهمیت تشکیل خانواده
۲	حقوق و مسئولیت‌های زنان، بند ۲۵	همسرگزینی اسلامی	
۳	قانون تحکیم خانواده، هدف دوم	کاهش هزینه‌های مالی ازدواج	
۴	قانون تسهیل ازدواج جوانان	اعطای تسهیلات دولتی	
۵	سیاست‌های کلی خانواده، سیاست ۴	تفاوت طبیعی دو جنس	نابرابری نقش‌های جنسیتی
۶	قانون حمایت خانواده	نابرابری حقوقی زوجین	
۷	سیاست‌های اشتغال زنان، ماده ۱	تقدس مادری	
۸	سیاست‌های اشتغال زنان، ماده ۵	اشتغال محدود زنان	
۹	سیاست‌های کلی جمعیت	تشویق فرزندآوری	ارجحیت فرزندپروری
۱۰	قانون تحکیم خانواده، هدف ششم	تربیت دینی فرزندان	
۱۱	قانون تحکیم خانواده، هدف سوم، راهبرد ۶	قناعت و ساده زیستی	
۱۲	قانون تحکیم خانواده، هدف دوم، راهبردهای ۵، ۶ و ۸	احترام میان زوجین	
۱۳	قانون حمایت خانواده، ماده ۲۸	تقویت روابط خویشاوندی	بازتولید حمایت شبکه خویشاوندی
۱۴	سیاست‌های کلی خانواده، سیاست ۱۶	مراقبت از سالمندان	
۱۵	قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست	عدم ارجحیت حمایت رسمی از خانواده‌های آسیب‌پذیر	
۱۶	سیاست‌های کلی خانواده، سیاست ۱۳	نامطلوبیت طلاق	پایداری خانواده
۱۷	قانون راهبردهای گسترش عفاف	سیاست حجاب و عفاف	
۱۸	قانون تحکیم خانواده، هدف هفتم، راهبرد آخر	بی‌اعتنایی به خشونت خانگی	

اهمیت تشکیل خانواده

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی، محدودسازی روابط جنسی افراد جامعه به روابط مشروع در چارچوب ازدواج است. در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان بر «مسئولیت خویش‌نمندی تا آستانه ازدواج» (بند ۲۱) تأکید شده است. در سایر اسناد بر نفی تجرد و اهمیت ازدواج به عنوان سنت الهی برای سلامت فرد و جامعه تأکید می‌شود. در سیاست‌های کلی خانواده آمده است: «ایجاد نهضت فراگیر ملی برای تسهیل ازدواج موفق و آسان برای همه دختران و پسران در سنین مناسب ازدواج و تشکیل خانواده و نفی تجرد در جامعه با وضع سیاست‌های اجرایی، قوانین حمایتی و فرهنگ‌سازی» (سیاست ۴ با تلخیص). حمایت اقتصادی و اعطای تسهیلات مسکن برای تشویق جوانان به ازدواج در قالب قانون تسهیل ازدواج جوانان (۱۳۸۴) به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. یکی از محورهای اصلی قانون تحکیم خانواده نیز «تسهیل در امر ازدواج و تشویق جوانان به تشکیل خانواده و تأثیر آن بر صیانت نفس و سلامت فرد و جامعه» (هدف دوم، راهبرد ۱) است. این مهم از طریق «ترویج دیدگاه‌های صحیح اجتماع در خصوص تقلیل هزینه‌های ازدواج از قبیل جهیزیه سبک، مهریه متناسب و کاهش هزینه‌های جشن ازدواج و پرهیز از تحمیل هزینه‌های سنگین» (هدف دوم، سیاست‌های اجرایی ۵)؛ تقویت مشارکت خانواده‌ها و اقدام در تأمین نیازهای اقتصادی و مادی زوج‌های جوان به هنگام ازدواج (هدف دوم، سیاست‌های اجرایی ۴) حاصل می‌شود. دخالت والدین در ازدواج جوانان به حمایت مالی محدود نیست و «توسعه نقش سازنده، هدایتی و حمایتی والدین در امر ازدواج جوانان و حفظ تناسب فرهنگی خانواده‌ها» (هدف دوم، راهبرد ۳) نیز مورد توجه است که سبک اسلامی همسرگزینی قلمداد می‌شود. در فصل دوم منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان نیز «حق آشنایی با معیارهای مناسب همسرگزینی؛ حق و مسئولیت آگاهی و رعایت ضوابط دینی و قانونی در ازدواج از جمله یکسانی زوجین در باور به مبانی اعتقادی و دینی؛ حق تعیین شروط ضمن عقد نکاح در چارچوب ضوابط شرعی» (بندهای ۲۵ و ۲۶) را به رسمیت شناخته و اما به حق دختران نوجوان برای ازدواج در سن مناسب و اجتناب از ازدواج اجباری اشاره‌ای نشده است. در حالی که بنا بر قانون مدنی، ماده اصلاحی ۱۰۴۱ ازدواج دختران بالای ۱۳ سال قانونی است و ازدواج زیر سن ۱۳ سال نیز «منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».

نابرابری نقش‌های جنسیتی

جامعه‌شناسان در تعریف نابرابری جنسیتی می‌گویند: «تفاوت در منزلت، قدرت و وجهه زنان و مردان در گروه‌ها، جماعت‌ها و جوامع» (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۶۵). دو دیدگاه نظری کلی در تبیین نابرابری جنسیتی وجود دارد. در دیدگاه اول، تفاوت میان زن و مرد امری برخاسته از جهان «طبیعی» است. در دیدگاه دوم جنسیت و تصور از بدن، و آنچه نقش‌های جنسیتی زنانه و مردانه خوانده می‌شود، برساختی اجتماعی است. «نویسندگانی که به مکتب فکری «تفاوت‌های طبیعی» تعلق دارند، معتقدند عوامل بیولوژیک در شکل دادن به نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی زن و مرد در جامعه بسیار موثرند. قدرت جسمانی مردان به معنای مناسب بودن آنها برای انجام کارهای سخت مانند شکار و کارگری است و در مقابل، زنان کودکان را به دنیا می‌آورند و پر احساس‌تر از مردان‌اند. پس علاقه ذاتی به پرورش و تربیت دارند» (گرت، ۱۳۸۲: ۱۳). در سیاست‌های خانواده در ایران، به تفاوت‌های طبیعی تاکید می‌شود و مبنای تفاوت حقوق و مسئولیت‌ها قرار می‌گیرد. در بند ۱۲ سیاست‌های کلی خانواده، تقسیم کار جنسی و تفاوت نقش‌های جنسیتی در خانواده برجسته شده و بر نقش مادری و خانه‌داری زنان و نقش پدری و اقتصادی مردان تاکید می‌شود. در اسناد سیاست خانواده، به آموزش نقش‌ها و مسئولیت‌های متفاوت زن و مرد در فرایند جامعه‌پذیری توجه شده و محتوای کتب درسی و برنامه‌های رسانه‌های جمعی در راستای آن است به عنوان مثال در قانون تحکیم خانواده آمده است: «توسعه و جهت‌دهی نظام آموزشی و توانمند کردن دختران جهت ایفای نقش مادری و همسری و پسران جهت ایفای نقش پدری و آموزش روابط حقوقی آنها به یکدیگر» (هدف دوم، راهبرد ۴). تفاوت طبیعی زن و مرد، مبنای نابرابری حقوق و مسئولیت‌های زوجین در خانواده است. در بخش اصول و مبنای منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان نیز آمده است: «زن و مرد از نظر ویژگی‌های جسمی و روانی دارای تفاوت‌هایی می‌باشند ... این تفاوت‌های طبیعی منشأ تفاوت‌های حقوقی می‌شود که مبتنی بر عدالت خداوند متعال است». قانون مدنی و بعدتر قانون حمایت خانواده، روابط زوجین شامل «ازدواج»، «طلاق»، «حضانة و نگهداری اطفال و نفقه»، «حقوق وظیفه و مستمری» را مشخص کرده است. بنا بر قانون مدنی «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است» (ماده ۱۱۰۵). نفقه زن به عهده شوهر است (ماده ۱۱۰۶). البته هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود (ماده ۱۱۰۸)، مگر اینکه عذر موجهی داشته باشد (ماده ۱۱۲۷). اقامتگاه زن اصولاً همان اقامتگاه شوهر است (ماده ۱۰۰۵) و «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده

شده باشد» (ماده ۱۱۱۴) یا خطری برای زن وجود داشته باشد (ماده ۱۱۱۵). زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر خانه را ترک کند مگر برای امور ضروری چون اقامت در بیمارستان یا حج واجب و «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند» (ماده ۱۱۱۷). مرد حق دارد هر زمان که خواست زنش را طلاق دهد (ماده ۱۱۳۳) و حضانت فرزند پس از هفت سالگی با پدر است (ماده ۱۱۶۹). تاکید بر نقش نان‌آوری مردان پیامدهای دیگری نیز دارد از جمله اینکه اشتغال زنان محدود به نقش‌های خانوادگی آنهاست. به عنوان مثال در مقدمه سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران بر «نقش زن در خانواده به عنوان شغل اصلی و ضرورت اشتغال مفید و موثر وی در این نهاد مقدس» تاکید و در ماده ۱ این قانون به «قداست مقام مادری و تربیت نسل آینده و مدیریت خانه» توجه شده است. در ماده ۵ آمده است: «با توجه به نقش زنان در پیشرفت اجتماعی و توسعه اقتصادی به عنوان نیمی از جمعیت، باید تسهیلات لازم برای اشتغال آنان فراهم آید». با این حال در همین ماده مشاغلی مشخص شده‌اند که به دلیل منع شرعی یا شرایط خشن کار یا به دلیل ارزش‌های اعتقادی (فرهنگی و اجتماعی) برای بانوان نامناسب است.

ارجحیت فرزندپروری

جامعه‌شناسان کارکردگرا خانواده هسته‌ای را دارای نقش‌های تخصصی معینی در جوامع مدرن می‌دانند. در «خانواده عرفی»، یکی از بزرگسالان می‌توانست بیرون خانه کار کند و دومی مراقب خانه و کودکان باشد. در عمل، این تخصصی‌شدن نقش‌ها در خانواده هسته‌ای مستلزم این بود که شوهر به عنوان نان‌آور خانواده، نقش «ابزاری» برعهده بگیرد و زن در داخل خانه نقش «احساسی» و عاطفی را ایفاء کند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۴-۵). پارسونز دو کارکرد اصلی خانواده را تثبیت شخصیت بزرگسالان و جامعه‌پذیری فرزندان می‌داند. مرداک، کارکرد اصلی خانواده را دقیق‌تر مشخص می‌کند و چهار کارکرد خانواده را تنظیم روابط جنسی و عاطفی (تثبیت شخصیت بزرگسالان در نظریه پارسونز)، اقتصادی، تعلیم و تربیت (جامعه‌پذیری فرزندان در نظریه پارسونز) و فرزندآوری و تولیدمثل می‌داند (برناردز، ۱۳۸۴: ۷۴). فرزندآوری یکی از کارکردهای مهم و مورد تاکید خانواده در اسناد سیاستی خانواده است. نگرانی درباره کاهش رشد جمعیت به ابلاغ سیاست‌های کلی «جمعیت» توسط مقام معظم رهبری انجامید که «افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی» (سیاست ۱) را به عنوان هدف مشخص کرده است. در سیاست‌های کلی خانواده نیز آمده است: «ارتقاء سلامت همه جانبه خانواده‌ها بویژه سلامت باروری و افزایش فرزندآوری» (سیاست ۱۶). در فصل دوم منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان «حق باروری،

بارداری، تنظیم و کنترل آن و بهره‌مندی از آموزش‌ها و امکانات مناسب در این زمینه؛ حق برخوردارگی از حمایت‌های مادی و معنوی در ایام بارداری و شیردهی؛ مسئولیت رعایت حقوق جنین بویژه محافظت از حیات و رشد آن» (بندهای ۳۳ تا ۳۵) و «حق برخوردارگی از بهداشت باروری و بارداری، زایمان سالم، مراقبت‌های بهداشتی پس از زایمان با استفاده از زنان متخصص و پیشگیری و درمان بیماری‌های شایع زنان، بیماری‌های مقاربتی و نازایی آنان» (بند ۵۵). آمده است اما با وجود اشاره به حق کنترل باروری، حق سقط جنین به رسمیت شناخته نمی‌شود. به تبع فرزندآوری، فرزندپروری و تربیت فرزندان نیز اهمیت دارد. کارکرد تعلیم و تربیت خانواده به فرایند جامعه‌پذیری فرزندان از طریق انتقال ارزش‌ها و هنجارها اشاره می‌کند و جامعه‌پذیری دینی، جنسیتی، آموختن آداب ملی و محلی و مهارت‌های زندگی را شامل می‌شود. در قانون تحکیم خانواده، «بازنمایی ضرورت توجه والدین نسبت به تخصیص زمان کافی جهت تربیت فرزندان و تأمین نیازهای عاطفی آنان و بیان پیامدهای بی‌توجهی به این امر» (هدف اول، سیاست‌های اجرایی بند ۷) آمده و هدف ششم؛ به گسترش و تعمیق ارزش‌های اصیل اسلامی در خانواده برای تربیت نسل سالم، باایمان، مسئول و مؤثر در رشد خود، خانواده و جامعه اختصاص یافته است. با این حال در قوانین اجرایی، حقوق کودکان تدوین نشده و برای والدینی که از کودک خود مراقبت نمی‌کنند یا بدرفتاری (فیزیکی یا روانی) دارند، مجازاتی تعیین نشده است. در زمینه سیاست مراقبت از کودکان، دولت خانواده به عنوان حوزه خصوصی قلمداد کرده و در روابط خانوادگی، حداقل دخالت را دارد. از طرف دیگر بر «تبیین و احیای فرهنگ احترام به پدر و مادر» (قانون تحکیم خانواده، هدف سوم، راهبرد اجرایی ۴) تاکید دارد. یکی دیگر از کارکردهای خانواده، کارکرد اقتصادی و تأمین نیازهای زیستی اعضای خانواده است. در سیاست‌های خانواده، نفی مصرف‌گرایی و تجمل در خانواده و تاکید بر قناعت در هنگام تشکیل خانواده و تداوم آن یکی از مضامین فرعی است (قانون تحکیم خانواده، هدف سوم، راهبرد ۶)، که بار آن بر دوش زنان است: «ایجاد روحیه پس‌انداز و آینده‌نگری در خانواده بر محور قناعت و ایجاد مراکز مناسب جهت انجام فعالیت‌های تولیدی و خوداشتغالی در کنار وظائف خانه‌داری جهت کمک به اقتصاد خانواده» (قانون تحکیم خانواده، هدف اول، سیاست‌های اجرایی، بند آخر) و سیاست‌های اجرایی این راهبرد عبارت است از: «تشویق زنان به استفاده بهینه از دارایی و اندوخته شخصی در چرخه اقتصادی خانواده و کشور» که باید در کنار مضمون ریاست و مدیریت مالی مرد بر خانواده فهم شود. در سیاست خانواده در ایران، کارکرد تنظیم روابط عاطفی زوجین کمتر مورد توجه قرار گرفته است و در اینجا هم بر تکالیف حقوقی تاکید می‌شود: «توسعه آگاهی‌های زوجین نسبت به تأثیر روابط جنسی سالم در تقویت پیوندهای عاطفی، نشاط

روحي و افزايش رضايتمندی آنان از زندگي و اختصاص علائق زوجيت به همسر قانوني؛ افزايش آگاهي‌هاي زوجين در زمينه حقوق و تکاليف يکديگر، احکام زناشويي و تنظيم خانواده، تلطيف روابط حقوقي توأم با حسن خلق و معاشرت؛ تقويت اخلاق، محبت و صميميت در روابط اعضاي خانواده» (قانون تحکيم خانواده، هدف دوم، راهبردهای ۵، ۶ و ۸) زیرا «عدم آشنايي اعضاي خانواده نسبت به حقوق و وظائف خانوادگي و اجتماعي يکديگر» باعث «ناکارآيي و تزلزل خانواده» مي شود (قانون تحکيم خانواده، هدف پنجم، سياست اجرايي ۲). در منشور حقوق و مسئوليت‌هاي زنان نيز آمده است: «حق و مسئوليت تأمين، تخصيص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسي با همسر قانوني و حق اعتراض قانوني در صورت نقض آنها؛ حق و مسئوليت سکونت مشترک و حسن معاشرت و تأمين امنيت رواني در روابط با همسر و حق اعتراض و طرح دعوا در مراجع قانوني در صورت سوء معاشرت همسر» (بندهای ۲۹ و ۳۰). با وجود شناسايي اين حقوق، قوانين خانواده در ايران، به خشونت خانگي نپرداخته اند و روابط جنسي مرد را به يک همسر محدود نکرده اند و چندزني (ازدواج دايم و موقت) را قانوني مي دانند.

باز توليد حمايت شبکه خویشاوندی

نهاد خانواده با شبکه خویشاوندی و جماعت محلی پیوند دارد. گروه خویشاوندی به طور کلی عبارت است از مجموعه افرادی که بر اساس قرابت نسبی یا سببی با یکدیگر پیوند دارند و روابط اجتماعي، اقتصادي و عاطفي خاصی آنها را مرتبط مي سازد. اين گروه يا شبکه تابع سنت هاست و مجموعه‌اي از تعهدات و مسؤليت‌هاي اجتماعي و مالي ميان آن افراد وجود دارد. ازدواج درون گروهی از خصوصيات اصلي آن است (بهنام، ۱۳۵۰: ۴۷). سياست خانواده در ايران به نظام خویشاوندی توجه دارد. در اسناد سياست خانواده نشانی از تشويق به ازدواج فاميلي نيست ولی با توجه به درصد بالای ازدواج فاميلي در ايران و احتمال بالاتر تولد فرزندان دارای معلوليت، انجام آزمایش ژنتيک و مشاوره مورد توجه قرار گرفته است (قانون تحکيم خانواده، هدف دوم، سياست اجرايي ۱۳). يکي از راهبردهای اصلي جلوبيگري از انحلال ازدواج، توسل به مشاوره خانواده «بر اساس مباني اسلامي - ايراني در جهت استحکام خانواده» (سياست‌هاي کلی خانواده، سياست ۱۰) و «ايجاد و توسعه مراکز امداد و ارشاد در کنار دادگاه‌هاي خانواده و تقويت آنها؛ تشويق و ترغيب خانواده‌ها به داوري خویشان و ارائه مشاوره به آنان در اختلافات خانوادگي و ارائه الگوهاي قضاوت بي طرفانه در بين زوجين» است (قانون تحکيم خانواده، هدف دوم، سياست‌هاي اجرايي بند ۱۲). اين سياست اجرايي در قانون حمايت خانواده لحاظ شد (ماده ۲۸). قانونگذار بين استفاده توأمان از شيوه مدرن استفاده از خدمات حرفه‌اي و

متخصصین مشاور خانواده که شیوه سنتی توسل به داوری خویشان و بستگان، تناقضی ندیده است. نگهداری از سالمندان یکی از وظایف مراقبتی خانواده است که با سست شدن روابط خویشاندی موردغفلت قرار می‌گیرد حال آنکه تاکید بر وظایف مراقبتی خانواده در قبال سالمندان یکی از مضامین پایه در سیاست خانواده است که به عنوان شاهد گزاره سیاست آن می‌توان به «تکریم سالمندان در خانواده و تقویت مراقبت‌های جسمی و روحی و عاطفی از آنان» (سیاست‌های کلی خانواده، سیاست ۱۵) و «سرپرستی، نگهداری و تأمین معاش پدر و مادر ناتوان و از کار افتاده» (قانون تحکیم خانواده، هدف سوم، راهبرد ۴) اشاره کرد. در قانون تحکیم خانواده، سیاست‌های اجرایی ۵ و ۶، «تدوین قوانین حمایتی و گسترش پوشش کامل بیمه‌های اجتماعی و اقتصادی» مورد تاکید قرار گرفته و در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، نیز «حق بهره‌مندی دختران بی‌سرپرست، زنان مطلقه، بیوه، سالخورده و خودسرپرست نیازمند از بیمه‌های عمومی، خدمات مددکاری و بیمه‌های خاص بویژه در بخش بهداشت و درمان؛ حق بهره‌مندی زنان و دختران آسیب‌دیده جسمی، ذهنی، روانی و در معرض آسیب از امداد رسانی و توانبخشی مناسب» (بندهای ۵۷ و ۵۸) و «حق برخورداری زنان و دختران از حمایت‌های لازم در صورت فقر، طلاق، معلولیت، بی‌سرپرستی، بدسرپرستی و ایجاد امکانات جهت توانبخشی و خودکفایی آنها» (بند ۹۷) به رسمیت شناخته شده است. محتوای این بندها پیش‌تر در «قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست» آمده بودند و بعدتر جزو وظایف وزارت رفاه و تأمین اجتماعی قرار گرفتند. سیاست‌های حمایتی در قالب نگهداری در موسسات خاص، پرداخت مستمری و بیمه و برنامه‌های توانمندسازی شامل آموزش و اشتغال‌زایی در اختیار گروه‌های مختلف مددجویان قرار می‌گیرد. در عین حال، این حمایت‌ها محدود و همچنان سنتی است، یارانه‌ها و مستمری خانواده‌های آسیب‌پذیر نیز به مرد خانواده پرداخت می‌شوند. بیمه زنان همچنان متکی به مردان خانواده (پدر، شوهر، پسر) است. در مورد زنان سرپرست خانوار نیز «حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی» از آنها با «تشویق و تسهیل ازدواج آنان» (سیاست‌های کلی خانواده، سیاست ۱۴) همراه است. در زمینه بیمه زنان سرپرست خانوار، راهکاری اندیشیده نشده است.

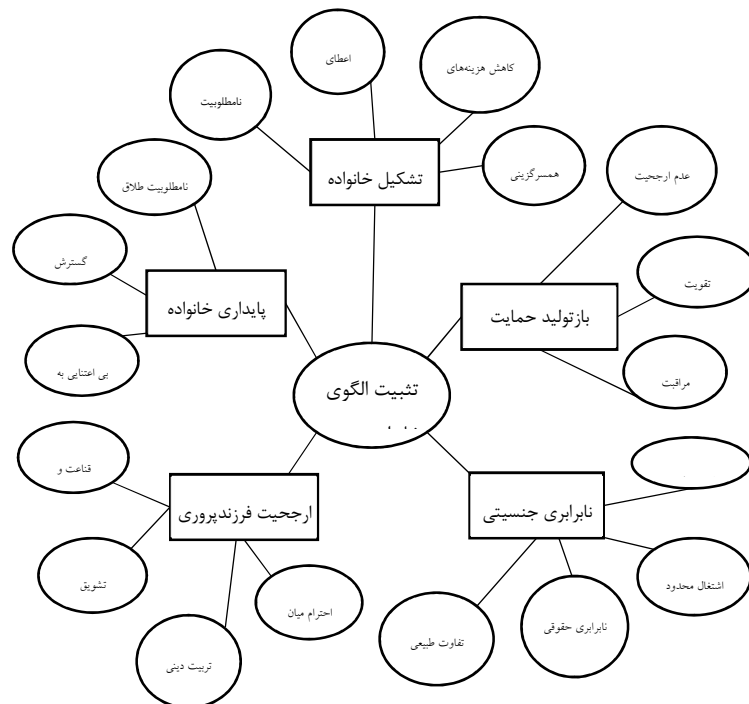
پایداری خانواده

تحلیل مضمون سیاست خانواده در ایران نشان می‌دهد که پایداری خانواده یکی از مضامین اصلی است و طلاق یکی از آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود. به عنوان شاهد در سیاست‌های کلی خانواده آمده است: پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و عوامل تزلزل‌نهاد

خانواده به‌ویژه موضوع طلاق و جبران آسیب‌های ناشی از آن با شناسایی مستمر عوامل طلاق و فروپاشی خانواده و فرهنگ‌سازی کراهت طلاق (سیاست ۱۳). هدف هفتم قانون تحکیم خانواده، ایمن‌سازی خانواده از آسیب و بحران‌های اجتماعی و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده است که راهبردهای آن از این قرارند: «مبارزه همه‌جانبه با ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد، طلاق، فرار و...)؛ اتخاذ تدابیر مناسب جهت حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده و کاهش ضایعات ناشی از بحران‌های خانوادگی؛ حمایت از زنان و کودکان در برابر تعرض نسبت به حقوق آنان توسط اعضای خانواده و ناهنجاری‌های رفتاری». راهبرد آخر به طور ضمنی به خشونت‌خانگی اشاره دارد؛ تا به امروز که ۱۵ سال از تصویب این قانون می‌گذرد، قوانین مربوط به حمایت زنان و کودکان از خشونت خانگی به تصویب نرسیده است زیرا با اصل ریاست مرد در خانواده و ولایت پدر تعارض دارد. در اسناد سیاستی بیشتر به عوامل خارج از خانواده به عنوان عوامل تهدیدکننده تداوم خانواده توجه شده؛ به عنوان مثال در سیاست‌های کلی خانواده «مقابله مؤثر با جنگ نرم دشمنان برای فروپاشی و انحراف روابط خانوادگی» (سیاست ۵ بند ۳) اشاره شده است، تعدادی از سیاست‌های اجرایی اهداف قانون تحکیم خانواده نیز معطوف به پیشگیری از تزلزل خانواده از طریق کنترل عوامل بیرونی و جنسیت‌زدایی از فضای عمومی با سیاست گسترش عفاف است: «فرهنگ‌سازی در خصوص گسترش فرهنگ عفاف و پای‌بندی‌های اخلاقی به منظور تحکیم بنیان خانواده و جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی؛ پیشگیری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و مبارزه قانونی با عوامل اصلی مفسده‌انگیز به منظور حفظ کیان خانواده؛ برخورد قاطعانه دستگاه انتظامی و قضایی با بزهکاران و عوامل اصلی جرم‌زا به عنوان تهدیدکننده استحکام خانواده» (هدف دوم، سیاست‌های اجرایی). این هدف به شکل قانون راهبردهای گسترش عفاف، مدون و توسط نیروی انتظامی با ماموریت‌های گشت ارشاد اجرایی شد.

نتیجه‌گیری

بر اساس روش کیفی و تحلیل مضمون اسناد بالادستی سیاست خانواده در ایران، شبکه مضامین سیاستی ترسیم شد که در نمودار (۱) آمده است:



نمودار ۱ - شبکه مضامین سیاست خانواده در ایران.

همان گونه که در شبکه مضامین سیاست خانواده مشخص شده، مضامین اصلی (سازمان‌دهنده) سیاست خانواده در ایران عبارتند از: لزوم تشکیل خانواده و تاکید بر ازدواج، نابرابری نقش‌های جنسیتی و تقسیم کار جنسی در خانواده، تاکید بر کارکرد فرزندآوری و تربیت فرزندان به عنوان مهم‌ترین کارکرد خانواده، بازتولید شبکه خویشاوندی و حفظ پایداری خانواده با تاکید بر جنسیت‌زدایی از فضای عمومی و سیاست گسترش عفاف (زنان). برای شناخت مضمون فراگیر سیاست خانواده باید به مرحله تفسیر وارد شد و از مباحث نظری کمک گرفت. در بخش ادبیات نظری مقاله به این نکته اشاره شد که سیاست خانواده مستلزم توجه به نقش‌های جنسیتی زنان است. در کنار مسائل مربوط به اشتغال زنان و حفظ درآمد خانواده، باید مساله مراقبت از کودکان و انتظارات نقشی از زنان در مراقبت از بیماران، سالمندان و افراد ناتوان نیز مورد توجه قرار گیرد و مشخص شود که دولت در این حوزه چه نقشی ایفا می‌کند. تحلیل مضمون اسناد سیاست خانواده در ایران نشان می‌دهد که رویکرد سیاست خانواده مبتنی بر اتکا به خدمات حمایت و مراقبت از سوی خانواده است و دولت حتی در زمینه حمایت از خانواده‌های آسیب دیده خدمات و حمایت مالی اندکی را تدارک می‌بیند. توجه به نظام خویشاوندی

و تاکید بر نگهداری از سالمندان در خانواده، ایده واگذاری امور مراقبتی به خانواده و کاستن از بار دولت را پشتیبانی می‌کند و فراتر از همه اینها در دیدگاه کلی می‌توان دید که دخالت دولت در روابط خانوادگی محدود است زیرا خانواده به عنوان حوزه خصوصی محسوب می‌شود و عدم توجه به خشونت خانگی و حقوق کودک در راستای این رویکرد است. بنا بر این مباحث و با ارجاع به دو مفهوم خانوادگی‌سازی در مقابل خانوادگی‌زدایی در رژیم رفاهی، می‌توان گفت استراتژی سیاست خانواده در ایران، خانوادگی‌گراست. عموزاده مهدیرجی (۱۳۹۵) نیز به رویکرد خانواده‌گرایی در نظام رفاهی تاکید می‌کند در عین حال به آشفتگی پارادایمی نیز اشاره دارد. اگر گونه‌شناسی افینگر (۱۹۹۹) از روابط جنسیتی در خانواده بر مبنای اشتغال و تقسیم کار جنسی نان‌آوری/ مراقبت، را معیار قرار دهیم؛ آشکار می‌شود الگوهای سیاستی خانواده در ایران، بر مبنای «مرد نان‌آور/ زن مراقب» است. وجود قوانین اشتغال زنان این شائبه را ایجاد می‌کند که الگوی «مرد نان‌آور/ زن شاغل پاره وقت» دنبال می‌شود اما بر اساس قانون مدنی، ریاست خانواده از خصایص مرد است و تامین معاش خانواده، تعیین محل زندگی و حضانت فرزندان با اوست؛ طلاق، اشتغال و تحصیل زن نیز منوط به رضایت مرد است. اسناد سیاست خانواده در ایران تاکید دارند که نقش‌آفرینی اجتماعی زن و اشتغال او نیز تنها باید در چارچوب رعایت مصلحت خانواده باشد تا حضور اجتماعی زنان به سست‌شدن بنیان خانواده منجر نشود. بر این اساس می‌توان دید که الگوی سیاست خانواده در ایران، الگوی خانواده «مرد نان‌آور/ زن مراقب» را بازتولید می‌کند. البته در فقدان مشوق‌های مدرن مبتنی بر تشویق خانه‌داری زنان چون ارزش‌گذاری کار خانگی و پذیرش اقتدار مردان در خانواده باید بر وجه سنتی بودن الگوی خانواده مطلوب تاکید کرد. این یافته تحقیق با نتایج تحقیق کاردوانی و همکاران (۱۳۹۶) و حسینی و عزیزی (۱۳۹۵) همراستاست. خان محمدی و اصلی پور (۱۳۹۶) نیز در بررسی مضمون‌های اصلی سیاست‌های کلی خانواده به هدف غایی تحکیم خانواده اسلامی- ایرانی اشاره دارند که با شناسایی مضمون اصلی تحقیق حاضر یعنی تثبیت الگوی خانواده سنتی مشابهت بسیار دارد.

توصیه‌های سیاستی

در حال حاضر در ایران، در زمینه مناسبات جنسیتی و جایگاه زن و مرد در خانواده و جامعه با چندگانگی نظام ارزشی سنتی- دینی و غربی- مدرن روبرو هستیم که منجر به نوعی آشفتگی گفتمانی شده است. سیاست خانواده در ایران معطوف به حفظ الگوی خانواده سنتی است، از این رو در واکنش به تغییرات اجتماعی، رویکرد پسینی و تاخیری دارد و پایداری خانواده را با

حفظ نابرابری جنسیتی در خانواده همبسته کرده است؛ از این رو تمام راهکارها و سیاست‌های اجرایی خود را با این هدف هماهنگ می‌کند. اشتغال زن به معنای به هم زدن تعادل نظام قدرت و هرم تصمیم‌گیری در خانواده است، پس اشتغال زنان باید کم‌رنگ شده و اشتغال خانگی ترویج شود. شهرنشینی و فرهنگ مصرف‌گرایانه مدرن کارکرد خانواده را تغییر داده، پس باید بر الگوی مصرف قناعت تاکید کرد. سن ازدواج افزایش یافته و از تعداد فرزندان خانواده کاسته شده پس باید تسهیل ازدواج جوانان مدنظر قرار گیرد و فرزندآوری تشویق شود. این رویکرد سلبی است و الگوی کاملی از خانواده و سبک زندگی ایرانی-اسلامی که مورد وفاق و پذیرش جمعی باشد ارائه نمی‌دهد و در عین حال به دلیل نادیده گرفتن مسائلی چون خشونت خانگی، کودک همسری، کودک آزاری و ... در معرض انتقاد قرار دارد.

در سیاست‌های اجتماعی از یک سو به ارزش‌های دینی و تحکیم خانواده و فرزندپروری شایسته اهمیت بسیار داده می‌شود و از سوی دیگر به دنبال تحقق توسعه پایدار از طریق افزایش اشتغال و مشارکت اجتماعی زنان است، از یکسو با بازتولید الگوی «مرد نان‌آور/ زن مراقب» در خانواده و اتکا به کار مراقبتی بدون مزد زنان، از هزینه‌های دولت در نگهداری از سالمندان، معلولان و کودکان می‌کاهد و از سوی دیگر مایل است از نیروی زنان در بازار کار بهره‌گیرد. بخشی از سیاست‌های مربوط به اشتغال زنان به نحوی است که گویا الگوی «مرد نان‌آور/ زن شاغل پاره وقت» دنبال می‌شود و در عین حال بر مشاغل خانگی زنان تاکید می‌شود و اینکه اشتغال زنان نباید بر انجام وظایف مادری و همسری آنها و آرامش بنیان خانواده تأثیری بگذارد. این وضعیت تنها به معنای فشار مضاعف بر زنان است. باید پذیرفت دگرگونی‌های اجتماعی موجب تغییر همسرگزینی، انتظار از زندگی متاهلی، کارکردهای خانواده و مناسبات جنسیتی شده‌اند. باید سیاست‌های اجتماعی بخصوص سیاست خانواده فعلی مورد ارزیابی قرار گیرند و تأثیر این سیاستها بر گروه‌های هدف و میزان کارایی اثربخشی سیاستها در تحقق اهدافشان ارزیابی شود و مورد تجدیدنظر قرار گیرد. سیاست‌های اجتماعی در حوزه خانواده، زمانی موفق خواهند بود که بر اساس رویکرد واقع‌بینانه به شرایط اجتماعی، برنامه‌ریزی و تعیین هدف شوند. سیاست خانواده‌گرایی، حمایت از بهزیستی خانواده و به معنای حفظ الگوی خانواده سنتی مردسالار نیست و می‌توان و باید، تنوع اشکال خانواده را نیز به رسمیت بشناسد و حتی در صورت اخذ رویکرد مدرن خانواده‌گرایی، سیاستهایی چون بیمه زنان خانه‌دار و پرداخت مستمری به خانواده‌ها بابت خدمات مراقبتی افراد ناتوان را مدنظر قرار دهد.

منابع

- ۱ - باکاک، رابرت؛ تامپسون، کنت (۱۳۹۳). درآمدی بر فهم جامعه مدرن؛ کتاب سوم: اشکال اجتماعی و فرهنگی). ترجمه کاظم فیروزمند، رامین کریمیان، محمود متحد، حسن مرتضوی، فیروزه مهاجر، مهراں مهاجر. تهران: نشر آگه.
- ۲ - برناردز، جان. (۱۳۸۴). درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
- ۳ - بلیک مور، کن (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر سیاستگذاری اجتماعی، ترجمه علی اصغر سعیدی، سعید صادقی جقه. تهران: انتشارات جامعه شناسان. چاپ دوم.
- ۴ - بهنام، جمشید (۱۳۵۶)، ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران: خوارزمی.
- ۵ - حسینی، سید حسن؛ عزیزی، مینا. (۱۳۹۵). بررسی قوانین و سیاست‌های حمایت از خانواده در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران. مطالعات زن و خانواده، پیاپی ۷، ۳۴-۷.
- ۶ - چیل، دیوید (۱۳۹۴) خانواده‌ها در دنیای امروز (رهیافت تطبیقی، مقایسه‌ای)، ترجمه محمدمهدی لیبی؛ با مقدمه‌ای از باقر ساروخانی. تهران: شرکت نشر نقد افکار، چاپ دوم.
- ۷ - خان محمدی، هادی؛ اصلی پور، حسین (۱۳۹۶). طراحی شبکه مضمونهای سیاستهای کلی نظام خانواده مبتنی بر شیوه الگوسازی ساختاری تفسیری. فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، شماره ۳۹، ۱۰۷-۱۴۰.
- ۸ - زاهدی اصل، محمد (۱۳۸۱). مبانی رفاه اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۹ - صادقی، فاطمه (۱۳۸۴) جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول). تهران: قصیده سرا.
- ۱۰ - عموزاده مهدیرجی، حنیف (۱۳۹۶). سیاستگذاری خانواده و تغییرات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران. سیاستگذاری عمومی. دوره ۳، شماره ۱، ۱۳۳-۱۵۲.
- ۱۱ - قانع راد، محمد امین و فاطمه عزلی مقدم، (۱۳۸۹). بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاستگذاری‌ها در مسایل خانواده و ازدواج، مسایل اجتماعی ایران، شماره ۱.
- ۱۲ - عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمد سعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰) تحلیل مضمون و شبکه مضامین؛ روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۱۰، ۱۵۱-۱۹۸.
- ۱۳ - کاردوانی، راحله؛ تاج‌مزینانی، علی اکبر؛ میرخانی، عزت‌السادات؛ سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۶). تبیین الگوهای سیاستی و تحولات سیاستگذاری اجتماعی ایران در حوزه «مادری/ اشتغال». پژوهش‌نامه زنان، سال هشتم، شماره ۴، ۳۷-۶۴.
- ۱۴ - کمالی، یحیی (۱۳۹۷) روش شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاستگذاری عمومی. سیاستگذاری عمومی، دوره ۴، شماره ۲، ۲۰۸-۱۸۹.
- ۱۵ - گرت، استفانی (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی جنسیت. ترجمه کتابیون بقایی. تهران: نشر دیگر.
- ۱۶ - گیدنز، آنتونی، بردسال، کارن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- ۱۷ - لوئیس، جین (۱۳۹۱) دیدگاه‌های فمینیستی، مجموعه مقالات مرجع سیاستگذاری اجتماعی، به ویراستاری پیت الکاک، مارگارت می، کارن راولینگسون؛ ترجمه علی اکبر تاج‌مزینانی، محسن قاسمی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۸ - میلار، لین (۱۳۹۱) سیاست اجتماعی و سیاست خانواده، مجموعه مقالات مرجع سیاستگذاری اجتماعی، به ویراستاری پیت الکاک، مارگارت می، کارن راولینگسون؛ ترجمه علی اکبر تاج‌مزینانی، محسن قاسمی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).